

منجک

سال چهاردهم / شماره ۶۶ / آذرماه ۱۴۰۲



حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:
به راستی که فاطمه صدیقه شهیده است



قال الإمام موسى بن جعفر الكاظم (عليه السلام)
إِنَّ فَاطِمَةَ صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ



در کنار مظلومیّت مردم غزه، دو نکته‌ی مهم وجود دارد؛ یک نکته صبوری این مردم است، توکل این مردم است. این مردم انصافاً صبوری به خرج دادند، بعضی از مناظرش را دستگاه‌های تبلیغاتی در دنیا و در کشور ما نشان دادند؛ فرزندش شهید می‌شود، خدا را حمد میکند؛ فرزندش شهید میشود، می‌گوید فدای فلسطین؛ نوجوان مجروح خدا را شکر می‌کند و آیات قرآن را می‌خواند. این صبوری این مردم خیلی مهم است. دشمن می‌خواست این مردم را وادار کند به اینکه تسلیم بشوند، دستشان را بالا ببرند، بالا نبردند، تسلیم نشدند؛ این یک نکته‌ی بسیار مهمی است. همین صبوری و توکل به داد اینها خواهد رسید؛ همین موجب خواهد شد که اینها پیروز بشوند و در نهایت پیروز میدان خواهند شد.

در کنار این، نکته‌ی مهم دیگری که وجود دارد این است که ضربه‌ای که در این حادثه، در این حمله‌ی رزمندگان فلسطینی، به رژیم غاصب وارد شد، یک ضربه‌ی تعیین کننده است؛ تا کنون چنین ضربه‌ای به این رژیم وارد نشده و همین‌طور که ما اوّل هم عرض کردیم، قابل ترمیم نیست؛ هر چه می‌گذرد، بیشتر معلوم میشود که قابل ترمیم نیست

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای استان لرستان، ۱۴۰۲/۸/۳



ماهنامه **منجم** / آذر ۱۴۰۲ / شماره ۶۶

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود عج فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا عج، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس



بنیاد و مؤسسه فرهنگی



بنیاد و مؤسسه فرهنگی

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

در محضر شهدا ۵

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۰

امام عج، عمل امنیت، حافظ

آئین پروردگار ۱۳

یاد امام ۱۶

غربت ۲۰

رسانه ۲۵

سیره رفتاری علما ۲۸

اندکی درنگ ۳۱

چهره جدید استعمار (غرب و

مهدویت) ۳۵

پرسش از شما، پاسخ از ما ۴۱

استخاره (داستان) ۴۵

گزارش تصویری ۴۸

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر رسالت خود هیچ مزدی جز مودت و محبت خویشاوندانم (اهل بیتم) نمی خواهم»^۱.

خداوند متعال، مزد رسالت پیامبر ﷺ را، مودت اهل بیت ایشان مقرر فرموده است چرا که ثمره محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ، نزدیک شدن به خداوند و دور شدن از دشمنان خداوند است (تولی و تبری) و قطعاً می توان گفت که مهم تر و اثرگذارتر از این مسئله در دینداری انسان ها، وجود ندارد؛ زیرا اگر چیزی از این امر، مهم تر بود، آن چیز، باید مزد رسالت بیست و سه ساله پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرار می گرفت.

پس اگر صحبت از مودت قریبی است در اصل، آدرس دهی به ایشان برای بهره بردن است؛ بهره ای که سود آن، تمام و کمال از آن کسی است که به ایشان مراجعه کرده، سخن آنها را شنیده و به کار بسته است. چرا که اهل بیت (علیهم السلام) شارح قرآن، مفسر و مبین آن و راهنمای مردم به سوی قرب الهی می باشند. ایشان کسانی اند که خودشان عامل هستند و دیگران را هم به دنبال خودشان تا سرچشمه نور و کمال می برند.

امیرمومنان علی (علیه السلام) می فرمایند: ای مردم، به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی نمایم جز اینکه خود، به عمل به آن از شما پیشی می گیرم و از گناهی باز نمی دارم مگر اینکه قبل از شما از آن، باز می ایستم.^۲

لذا خداوند می فرماید، مزد رسالت پیامبر ﷺ، مودت است؛ یعنی نه تنها نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ معرفت و محبت داشته باشید بلکه می بایست این محبت را در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی خود ظاهر و نمایان کنید.

آیا اکنون ما در تمامی شئون زندگی با امام عصر (عجل الله فرجه) هستیم؟ گفتار، رفتار، کردار و نشست و برخاست ما اشاره به تبعیت از ایشان دارد؟ آری! آن چه شرط است، همراهی با امام زمان (عج) است. این که پیوسته به یاد آن حضرت بوده، برای فرج ایشان دعا کرده و در جلب رضایت ایشان، در گفتار و کردار تلاش نمائیم تا هرچه زودتر بتوانیم زمینه ظهور موقور السرور ایشان را فراهم نمائیم.

ما هم دل داریم

چهار، پنج ماهی بود که مصطفی را می شناختم، جوان خوش چهره و مهربان، با یک ته ریش زیبا و چغیه دور گردنش که معصومیت چهره اش رو بیشتر کرده بود. زن و زندگی را رها کرده و برای دفاع از مقدساتش به جهاد آمده بود. این یکی دو ماه آخر، خیلی روزها با هم بودیم و صفا می کردیم. آرایشگاه رفته بود؛ وقتی برگشت خیلی خوشگل شده بود. با بچه ها حسابی اذیتش کردیم که چیه؟! زیر سرت بلند شده وسط جبهه؟! و از این حرف ها....

خواستیم بخوابیم، دیدم، دراز کشیده و با موبایلش یواش و آرام حرف می زند، دوباره شروع کردیم به دست انداختنش که دیدی گفتیم، امروز سر و صورتت رو صفا دادی، خبرهایی هست و....

گفت: بابا اذیت نکنید ۲۵ روزه خونه نرفتم و خانمم رو ندیدم، دلم براش تنگ شده. ما هم دل داریم خُب. تا ساعت ۳ صبح داشت با همسرش حرف می زد و نخوایید. ساعت ۵ صبح



در محضرش

درگیری و آتش، بالاگرفت. صدای اذان می آمد... حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ...
و مصطفی با خونِ خود، وضو گرفته بود...^۱

قول

داماد بزرگ خانواده شهید محمدرضا عظیم پور، جواد روح‌اللهی، که میاندار این ضیافت باشکوه بود، از طرف خانواده شهید از رهبر انقلاب درخواستی کرد: حاج آقا یک خواسته هم از شما داریم. می‌خواستیم یک قولی از شما بگیریم که ان شاء الله فردای قیامت همه ما را که اینجا هستیم، شفاعت کنید. مقام معظم رهبری فرمودند: ما چه کاره‌ایم که شما را شفاعت کنیم؟ و بعد با اشاره به پدر و مادر شهید گفتند: این خانم باید من و شما را شفاعت کند. این آقا و این خانم.

داماد خانواده، وسط حرف رهبر انقلاب پریده و گفت: نه حاج آقا! قول بدهید! امشب باید به ما قول بدهید!

- قول چه؟ آدم قول چیزی را که ندارد، نمی‌دهد که!
داماد پافشاری می‌کند: آقا! ما قول می‌خواهیم!

رهبر انقلاب با جدیت و قدری تحکم می‌گویند: این را شما گوش کن! این را از من بشنو! اولین کسانی که در این مجموعه ما، به حسب قاعده، حق شفاعت دارند، شهدا هستند و امثال این شهدا. دوم، پدر و مادر شهدا هستند، این آقا و این خانم؛ و شماها هستید. اگر نوبت شفاعت به آدم‌ها برسد - که در ردیف شما نیستند - آن وقت به کسان زیادی، ممکن است برسد؛ که ممکن است، ما جزء آن‌ها باشیم، ممکن است نباشیم. ما سعادت و آرزویمان به این است، مشمول شفاعت خوبانی از قبیل: این شهدا و امثال این‌ها باشیم. بعد رهبر

مخبر شهر

انقلاب خم می‌شوند و با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی می‌گویند: این آقای حاج قاسم هم از آنهایی است که شفاعت می‌کند ان شاء الله.

حاج قاسم سلیمانی سرش را پایین می‌اندازد و با دو دست، صورتش را می‌پوشاند. معلوم است اصلاً انتظار چنین تعریفی از رهبر انقلاب نداشته! داماد خانواده، خمیر را سریع به تنور داغ می‌چسباند: پس ما حتماً از حاج قاسم قول شفاعت می‌گیریم!

- بله! از ایشان قول بگیرید، به شرطی که زیر قولشان نزنند! همه می‌خندند، همه به جز سردار سلیمانی، که خجالت‌زده سر به زیر انداخته است.

_ چون امکانات ایشان، امکانات قول دادن و شفاعت کردنشان، الان خیلی خوب است، اگر همین را بتوانند نگه دارند، مثل همین چهل، پنجاه سالی که نگه داشته‌اند؛ خیلی خوب است.

داماد خانواده از سردار محبوبِ قلوبِ شهرشان می‌گوید: ما سرباز کوچک سردار بوده و هستیم؛ همیشه هم افتخارمان این بوده که در خدمتشان بوده‌ایم.

سپس رهبر انقلاب از هنر حاج قاسم، در حفظ تقوا و روحیه‌ی مجاهدت می‌گویند: این هم یک هنری است که ایشان دارند. بعضی‌ها اشتباه می‌کنند؛

خیال می‌کنند وقتی که اوضاع از حالت جنگ و بحرانی، خارج شد و وقت سازندگی شد و وقت نمی‌دانم پیشرفت و توسعه شد؛ آن وقت دیگر آدم، باید خودش را رها کند؛ در حالی که نه؛ تقوا را گفته‌اند که از اول تا آخر نگه دارید. زادِ تقوا برای آخرت است، باید نگهش دارید تا آخرت بماند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که در دوره پیشرفت و سازندگی و توسعه و نمی‌دانم فلان و فلان، دیگر باید آن قید و بندهایی که اول کار داشت را رها کرد، نفهمیدند که هر آنی که عوض می‌شود، تکلیف‌ها عوض می‌شود، نوع مجاهدت عوض می‌شود؛ اما روحیه‌ی مجاهدتی که آن روز بوده، آن، نباید عوض بشود. روحیه‌ی مجاهدت اگر عوض شد، آدم می‌شود مثل آدم‌هایی که وقتی جنگ بود، در خانه‌هایشان پای تلویزیون نشسته بودند فیلم خارجی، تماشا می‌کردند. لحظاتی سکوت می‌شود و جمعیت حاضر به فکر می‌روند.

جواد روح‌اللهی (داماد خانواده) می‌گوید: بعد از آن دیدار، حاج قاسم، را ندیدم تا چند ماه بعد که ماه رمضان شد. حاج قاسم هر سال، یک روز در ماه رمضان، به بچه‌های جبهه و جنگ، افطاری می‌داد. آن سال وقتی برای افطاری به خانه ایشان رفتم، همان جلوی درب، از حاجی قول شفاعت خواستم. حاجی کتمان کرد و می‌خواست دست به سرم کند، که گفتم: حاجی! واللّه اگر قول ندهی، داد می‌زنم و به همه میهمان‌ها می‌گویم آقا درباره تو چه گفتند؟ حاج قاسم که دید اگر قول ندهد، اوضاع ناجور می‌شود؛ گفت: باشد، قول می‌دهم؛ فقط صدایش را در نیاور!^۲

////////// **مستاجر** //////////
مستاجر بود، برای تامین مخارج زندگی، زیر بار خیلی از شغل‌ها که موجب

مخض شهادت

گرفته شدنِ حُریتش می‌شد، نرفت! وقتی هم دستش خالی بود به میدانِ شهر می‌رفت و به عنوان کارگر بنایی، سرکار، می‌رفت! گاهی لباس روحانیت، به تن داشت و دست‌هایش اثر کج کاری!!
جمله سردار ذوالنور در مراسم وداع با پیکر شهید علی تمام زاده تعبیر زیبایی بود: گردی از دنیا، بر دامن این شهید ننشسته بود.^۳

- ۱- کتاب: عهد کمیل، خاطرات مریم یوسفی همسر شهید مصطفی (کمیل) صفری تبار، اثر: مصیب معصومیان، با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب: «کریمانه» روایت دیدارهای رهبر معظم انقلاب با خانواده‌ی شهدا در سفر استانی سال ۱۳۸۴ به کرمان، با کمی دخل و تصرف
- ۳- سه گاه ابوهادی: در روشنای زندگی شهید روحانی مدافع حرم؛ علی تمام زاده، سید حمید سجادی منش، با کمی دخل و تصرف

درس اخلاق، گفتنی نیست

یکی از نهادها، مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق، وارد سالنی شدیم، درها را بسته و گفتند: اینها مسئولین اداره هستند. گفتم: مگر ما می‌خواهیم هروئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه‌ای نداریم، می‌خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند. گفتند: آخر آن‌ها

در شأن این جمع نیستند گفتم: مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمود: درس اخلاق، گفتنی نیست، عملی است و همین کار شما، ضد اخلاق است.

جلد قرآن یا ضریح پیامبر

تنها امام جماعت شیعه که مسجد الحرام به خود دیده، مرحوم سید شرف الدین، صاحب کتاب شریف «المراجعات» است. وقتی به مکه سفر کرد، پادشاه حجاز، مجلسی ترتیب داد و

از علمای اهل تسنن، برای مباحثه با ایشان دعوت نمود. هنگامی که سید وارد مجلس شد، قرآنی را به شاه هدیه داد، شاه، قرآن را گرفت و بوسید. سید به او گفت: تو مُشرکی! شاه پرسید: چرا؟ سید گفت: برای اینکه شما جلد قرآن را، که از چرم و پوست گاو است بوسیدی، پس شما گاوپرستی! شاه گفت: منظور من محتوای قرآن بود و قصد دیگری

دقایقه پای خاطرات استاد



نداشتم. سید فرمود: پس چرا ما را به خاطر بوسیدن ضریح پیامبر ﷺ، مُشرك می‌دانید؟!

کرامت علامه امینی

مرحوم علامه امینی می‌گوید: وارد جلسه ای در شهر بغداد شدم که دانشمندان بزرگ اهل سنت شرکت داشتند، وقتی وارد شدم هیچ کس به من اعتنا نکرد و من نزدیک در و کنار کفشداری نشستم.

پسری وارد شد تا به من رسید گفت: «هَذَا هُوَ» این همان است. نگران شدم، نکند توطئه ای باشد. پرسیدم: قصه چیست؟ گفتند: نگران نباشید! مادر این بچه، مبتلا به بیماری حمله و غش بوده، عالمی برایش دعا نوشته و خوب شده است. حالا دعا گم شده و مادر دوباره به حال بیماری، برگشته است، پسر بچه تا شما را دید فکر کرد شما همان عالمِ دَعَانویس هستید؛ چون عَمّامه‌ی شما شکل عَمّامه‌ی اوست. حالا ممکن است شما دعایی بنویسید. علامه می‌فرماید: من در تفسیر و تاریخ و... وارد بودم، اما در عمرم دعا ننوشته بودم. کاغذ خواستم و آیه ای از قرآن را در آن نوشتم، همین که دعا را بردند، عبايم را جلوی چشمانم انداختم و از همان مجلس بغداد، به نجف سلامی دادم «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ» بعد گفتم: آقا یک حواله دادم آبروی ما را حفظ کن.

لحظاتی بعد پسر بچه، به وسط سالن پرید و گفت: مادرم خوب شد! مادرم خوب شد! قصه که به اینجا رسید، مرا با سلام و احترام در بالای مجلس نشانند.

عاقبت خسیس

تاجری تهرانی، مُنشی متدینی داشت. ساعت‌های آخرِ عمرِ تاجر، رسیده بود. مُنشی، از روی دلسوزی حضرت آیت‌الله العظمی خوانساری را بر بالینِ تاجر، آورد تا بلکه نفسش اثر کند و خوش عاقبت بمیرد. آیت‌الله خوانساری هرچه پیرمرد را موعظه کرد و فرمود: در آستانه مرگ هستی، این همه سرمایه داری، این همه فقیر و محروم چشم انتظارند، کاری برای خودت بکن. تاجر گفت: آقا هرکاری می‌کنم نمی‌توانم از پول دل بکنم. آیت‌الله خوانساری هنوز از منزل آن شخص، بیرون نرفته بود که تاجر مُرد.

مسئولیت‌علما

پیرزنی در قم با نخ ریزی خود، خُمس و سهم امامش را نزد آیت‌الله حجّت می‌آورد، وقتی می‌خواست از اتاق بیرون رود، عقب عقب می‌رفت و خیره خیره، به آقا نگاه می‌کرد، آقا دلیلش را پرسید؟ پیرزن گفت: می‌خواهم خوب، قیافه شما را در خاطر نگه دارم و روز قیامت شما را تحویل خدا بدهم و بگویم: خدایا! من جان‌کندم و خُمس و سهم امامم را به این آقا، دادم تا از دینم حفاظت کند، حال اگر او، در این راه، کم گذاشته او را مؤاخذه کن.

مرحوم آیت‌الله حجّت خُمس را زمین گذاشت و زار زار گریه کرد.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، با کمی دخل و تصرف

دقایقه پای خاطرات استاد

بر اساس قاعده‌ی لطف، فلسفه‌ی تعیین امام از جانب پروردگار، لزوم ایجاد زمینه‌ی هدایت بشر است. لازمه‌ی این هدایت، دسترسی به امام معصوم است؛ یعنی افراد باید بتوانند به هادیان امت دسترسی داشته باشند تا دستورات و ارشادات لازم را دریافت کنند. همین امر سبب این سؤال می‌شود که امام غائب چه فوایدی دارد؟ آیا اگر امام زمان ع در بین انسان‌ها حضور داشت برکات و آثار او برای جامعه بیش‌تر از غایب بودن او نبود؟ قبلاً بیان کردیم که امام علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است. به تعبیر روایات؛ اگر زمین خالی از حجت باشد اهل خود را می‌بلعد که کنایه از نابودی اهل زمین است! لذا از برکات و آثار امام غایب، ایمنی‌بخشی از بلایا است.

فلسفه‌ی غیبت مسئله‌ی مهمی است که باید قبل از فواید امام غایب بحث شود؛ به عبارت دیگر ما ابتدا باید بدانیم علت این غیبت و دلایل طولانی شدن آن چیست؟ و عوامل محرومیت ما از درک حضور امام کدام است؟ البته این موضوع، نیازمند شرح و نوشتاری **امام علیه السلام؛ بسط فراوان است و باید در نوشتاری مستقل در مورد آن بحث شود اما به عامل امنیت،** طور خلاصه باید گفت عدم

حافظ آئین پروردگار



آمادگی مردم در صیانت از مقام امامت و آزمایش انسان‌ها از علت‌هایی است که سبب طولانی شدن غیبت شده است.

اکنون زمان آن است که به سؤال قبل بازگردیم. فواید امام غایب چیست؟ یکی از آثار و برکات امام غائب، ایمنی بخشی بندگان خدا از بلایا است. حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام در حدیث شریفی خود را این گونه معرفی می‌کنند:

«إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲

من برای [تمامی] اهل زمین، عامل امنیت هستم.

امام زمان علیه السلام، تنها امام شیعیان و مسلمین نیستند. حضرت، پیشوای بشریت و رهبر همه‌ی انسان‌ها هستند؛ لذا وجود مقدس ایشان برای همه‌ی انسان‌ها، مایه‌ی امن و امان است.

ایمنی بخشی از بلایا توسط امام معصوم، قاعده‌ای است که از قرآن کریم استفاده می‌شود. قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۳

ای رسول ما! تا تو در میان آن‌ها هستی خداوند آن‌ها را به عذاب گرفتار نخواهد کرد

وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه عامل امنیت بود و امام زمان علیه السلام نیز به همین نحو است.

نکته‌ای که در مورد امام علیه السلام نباید فراموش کنیم آن است که برکت وجود ایشان، چه حاضر باشند و چه غایب، همگان را در بر گرفته است؛ همان‌گونه که خورشید بر همه‌ی مخلوقات و موجودات پرتوافشانی می‌کند و حتی کسانی که ارزش خورشید را نمی‌دانند از آن بهره می‌گیرند و استفاده می‌کنند.

به عبارت واضح‌تر، برای بهره‌مندی از وجود امام زمان عج، نیازی به حضور ایشان در مقابل انظار نیست.

یکی دیگر از فوائد امام غایب این است که ایشان نگهبان آیین خداوند با هدایت باطنی هستند. وجود مقدس امام زمان عج اگرچه از نظرها غایب است اما بر همه‌ی امور جهان احاطه دارند و از آیین الهی و شریعت رسول خدا و فرامین آسمانی نگهبانی و پاسداری می‌کنند. نمونه‌های فراوانی در دوران غیبت صغری و کبری وجود دارد که حضرت توسط نواب اربعه یا بعضی از انسان‌های پاک‌سیرت و رسته از تعلقات دنیایی، پیغام‌ها و رهنمودهای خود را به جامعه یا اشخاص ابلاغ می‌کردند.

امام موظف به حفظ ارزش‌های دینی و پاسداری از آن است. با توجه به رسالتی که خداوند بر عهده امام علیه السلام گذاشته است حضرت به هر شکل ممکن، باید زمام هدایت جامعه را در دست گرفته و از دین صیانت کنند. اکنون که شرایط برای ظهور حضرت مهیا نیست باید این مهم به شکل دیگری انجام شود. متکلمین شیعه کاربردی‌ترین ابزار انجام این رسالت را هدایت باطنی امام می‌دانند؛ یعنی حضرت گاه در عالم رؤیا یا در تشرفات بزرگان به محضر ایشان و یا ترتیب دادن اسباب تشخیص راه و بیراه برای مجتهدان - که نواب عام حضرت هستند - این رسالت را به اتمام



می‌رسانند.

برگرفته از کتاب نسیم انتظار، مجموعه بیانات استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

من به فدای اشک تو

یاد او که باشی نشاط به وجودت تزریق می‌شود، سر حال و سر زنده می‌شوی،
وسوسه‌های شیطان گزندگی به جانت نمی‌رساند و امام نیز لبخند رضایتشان
را نثار می‌کنند.

یاد امام

حال، دیگر نگران خطاهای کوچک نباش که انسانی بزرگ، دستانش را به آسمان بلند کرده، برایت دعا می‌کنند، آن هم با چه سوز و گدازی.

اگر شخصی - که دائم توجهِش به وجود مقدس ولی عصر علیه السلام است و همواره از اعمال بد دوری می‌کند، سهواً دچار خطا و اشتباهی شد، وقتی نامه اعمالش را خدمت امام می‌برند حضرت برای او دعا و استغفار می‌کنند.^۱

تأیید این گفتار، همان نقل زیبای سید بن طاووس رحمته الله است که در نیمه شبی در سرداب سامرا، صدای مناجات مردی را شنید که برای شیعیانش چنین طلبِ استغفار می‌کردند: خدایا شیعیان ما از ما هستند، از اضافه خاكِ خلقت ما آفریده شده اند...، پس بیخشیای بر ایشان گناھانی را که با اتکاء و اعتماد به ما انجام داده اند^۲

البته باید دانست که مهر و محبت حضرت مهدی علیه السلام مجوزی برای گناه نمی‌باشد که آن کسی می‌تواند به یاد امام پاکی‌ها باشد که خودش در مسیر پاکی، قدم بردارد.

آری، اگر در مسیر پاکی، پایمان لغزید و از روی غفلت، مرتکب خطا شدیم، استغفار حضرت، جبران آن خطا را در پی خواهد داشت.



سرگردان در عذاب

دوری از یاد یار، غفلتی عظیم محسوب می‌شود که شیطان را بر انسان مسلط کرده، روز به روز انسان را به عذاب نزدیک تر می‌سازد. غفلت، گناه را به سمت انسان کشانده با گناه، حضرت بقیه الله علیه السلام را ناراحت و آزرده خاطر می‌سازیم. آزار و اذیت ایشان، طبق آیه شریفه، عذاب دردناک را در پی خواهد داشت که خداوند وعده داده است که اذیت رسول، عذاب دردناک به همراه دارد^۳ و امام هم جانشین رسول اکرم علیه السلام است و دارای همان شئون که اذیت کردن فرزند، پدر را هم ناراحت و آزرده می‌سازد. برای دوری از عذاب، چاره ای جز دوری از غفلت که با یاد خدا و اولیای خدا حاصل می‌شود نداریم.

با اهل ذکر

نشست و برخاست با کسانی که با یاد یار، اُنس گرفته اند و در فکر رضایت امام علیه السلام زندگی را ادامه می‌دهند؛ جوانانی که به

خاطر لبخند حضرت از گناه دوری کرده و با تمام وجود، صادقانه در راه دوستی آن بزرگوار قدم می‌زنند، تداوم یاد را به دنبال دارد.

تاکید بر دیدار عالم نیز از این جهت است که یاد خدا و ولیّ او را زنده می‌سازد و عقب ماندگی ما را از قافله عاشقان کوی یار، متذکر می‌شود تداعی این معنا که وظیفه داریم منسوبین حضرت را احترام کنیم نیز خود راه ترویج یاد آن بزرگوار است که منسوبین باید یادآورد مولا و صاحبشان باشند.

پس به نیت رضایت امام عصر علیه السلام و اینکه منسوبین ایشان نیز می‌توانند قلب ما را به یاد یار آشنا سازند، سادات را احترام کنیم. و همچنین احترام به کلام ایشان و پدران بزرگوارشان می‌تواند ما را با یاد یار آشنا کرده، توفیق را رفیق همیشگی ما گرداند.

کتبی که حاوی روایات اهل بیت علیهم السلام هستند؛ روایاتی که منسوب به حضرت یا پدران ایشان می‌باشند؛ همگی مورد احترام هستند.

علامه طباطبایی وقتی کتاب روایت را به دست می‌گرفت، آن را می‌بوسید؛ اگر درون قفسه کتابی، روایت وجود داشت طوری می‌نشست که پشت به کتاب نباشد^۴

۱- آفتاب ولایت، ص ۱۵۵

۲- اللهم ان شيعتنا منا و خلقوا من فاضل طينتنا و عنوا من ماء عذب ولايتنا فاغفرلهم من الذنوب

ما فعلوه اتكالا علينا، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰

۳- الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، توبه، ۶۱

۴- غفلت از یار، حسن محمودی، با کمی دخل و تصرف



و غزبت

سخن پیامبر ﷺ در لحظات آخر که فرموده بودند: «فاطمه جان! تو اولین فرد از خاندان من هستی که به من ملحق می‌شوی»، چون خاطره‌ای شیرین در ذهنش نقش بست. دیگر فرصت نبود، باید خود را آماده می‌کرد. دست‌ها را بر زمین گذاشت، به زحمت برخاست، درد امانش را بریده بود. درحالی‌که دستش را به دیوار تکیه داده بود، از اتاق خارج شد. توان ایستادن نداشت. بر زمین نشست، دوباره برخاست و خود را افتان و خیزان به محل سُستن

لباس‌ها رساند. آن‌ها را در تشت ریخت. دلش می‌خواست در آخرین لحظات هم از کودکانش غافل نباشد. با زحمت، لباس‌ها را شست. کودکانش را صدا زد. کودکان که دیدند مادر، بستر را رها کرده، پنداشتند که دیگر سایه‌ی غم، از خانه‌شان رخت بر بسته است. شاید فاطمه علیها السلام گفته باشد: حسنم! بیا مادر، تا سر و رویت را شستشو دهم. مادر آب بر روی حسن علیه السلام ریخت. ناگهان، چشم‌های مادر پر از اشک شد. او در چشمان زیبای حسن علیه السلام، آینده را می‌دید که او در میان یاران خود، غریب و تنهاست. نگاهش به تشت افتاد. به یاد روزی افتاد که جگر شرحه‌شرحه‌ی ^۱ حسن علیه السلام، دل تشت را رنگین و کبود می‌کند....

حسینم، میوه‌ی دلم بیا نزدیک‌تر. آب بر سر و صورت او ریخت. دستش خنکای آب را احساس کرد اما یاد روزی افتاد که از حسین علیه السلام و کودکانش در صحرای خشک و تفتیده‌ی کربلا، آب را دریغ می‌کنند و او فریاد العطش کودکان را در میان شُرشر آب می‌شنید.

چشمش به زینبش افتاد. دختر دل‌بندش، زینب بیا در آغوش مادر. انگشتان او در میان گیسوان زینب فرو رفت. آب بر سر و روی او ریخت. یاد روزهای آینده و این‌که زینب باید، فرقِ غرقه به خون پدر، شهادت جانگداز حسن و غروب دلگیر عاشورا را ببیند. قلبش را فشرده کرد، ام‌کلثوم را دید. او را در آغوش کشید. می‌دانست که او نیز باید دوشادوش زینب، مشکلات را تحمل کند.

فاطمه علیها السلام غرق در افکار خود بود که در خانه باز شد. علی علیه السلام وارد شد. فاطمه علیها السلام را دید که پس از مدت‌ها از بستر برخاسته و به کارهای خانه

مشغول است.

نشانی از بهبودی در او دیده نمی‌شد. علی علیه السلام شگفت‌زده از این رفتار، به فاطمه علیها السلام فرمود: فاطمه جان! به بستر برگرد. او را به سوی بسترش برد. علی جان! بیا، شک ندارم که آخرین برگ از درخت زندگی به زودی خواهد ریخت. ناگهان علی علیه السلام شکست و در خود فرو ریخت. رمقی برایش نماند. به دیوار تکیه داد. آهی از ته دل کشید که قلب فاطمه علیها السلام را سوزاند. می‌دانست دیگر بعد از فاطمه علیها السلام، یاری ندارد. شاید علی علیه السلام به سال‌های پس از فاطمه علیها السلام فکر می‌کرد. رفتارهای مردم و مشکلات پیش رو، و ...

علی علیه السلام در کنار بسترش نشست. فاطمه علیها السلام شروع به وصیت کرد. علی علیه السلام که بغض گلویش را به شدت می‌فشرد، به سختی جلوی اشک چشمانش را گرفت. فاطمه علیها السلام گفت و گفت تا رسید به اینجا که: «مرا شبانه غسل کن و شبانه به خاک بسپار و ...». علی علیه السلام دیگر نمی‌توانست در خانه تاب بیاورد. اوج مظلومیت همسرش را در وصایای ایشان دید. به هر جا نگاه می‌کرد، نقشی از مظلومیت زهرا علیها السلام می‌دید.

زهرا علیها السلام با آخرین رمق‌های خود از بستر برخاست. وضو ساخت و به روایتی، غسل نمود و لباس‌های پاکیزه به تن کرد. در خانه، کسی جز اسماء و شاید فِصّه نبود.

حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بیرون از خانه بودند و زینب و ام‌کلثوم به خانه‌ی برخی از زنان بنی‌هاشم فرستاده شده بودند. نگاهی به اطراف انداخت. بوی بهشت را استشمام می‌کرد. چهره‌اش گل انداخته بود، به گوشه‌ای خیره شده بود، لب‌هایش به آرامی حرکت می‌کرد. برای آخرین بار، لب‌هایش تکانی خورد.

اسما، خود را به او رسانید: فاطمه جان! باورش نمی‌شد. اشک صورتش را پوشاند. ناله زد: ای فاطمه علیها السلام! هنگامی که پدرت را دیدی، سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان. ناگهان...

چهره‌ی حسن و حسین علیهما السلام در آستانه‌ی در، جلوه‌گر شد. نگاهشان بر روی پیکر مادر، خیره ماند. با آهنگی لبریز از معصومیت و مظلومیت گفتند: ای اسماء، مادر ما هیچ وقت در این ساعت از روز نمی‌خوابید؟ سخن کودکان، دل اسماء را به آتش کشید. اسماء به آن‌ها پاسخ داد: ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله! مادر شما نخوابیده، بلکه از دنیا رفته است. حسن و حسین علیهما السلام خود را بر روی بدن مادر افکندند. حسن علیه السلام خود را روی پاهای مادر انداخته بود و پاهایش را می‌بوسید می‌گفت: مادر! با من سخن بگو. حسین علیه السلام چون ابر بهاری اشک می‌ریخت و می‌گفت: مادر! من حسین توأم، کلمه‌ای با حسینت حرف بزن...

جای تأمل نبود. باید کودکان را از پیکر مادر جدا می‌کرد. آن‌ها را به سختی از پیکر مبارک مادر جدا کرده و گفت: عزیزانم! بروید و پدرتان را از شهادت مادرتان باخبر کنید. دو کودک نفهمیدند چگونه راه خانه تا مسجد را طی کردند. جلوی مسجد که رسیدند، پدر را خبردار کردند. همین که علی علیه السلام این خبر را شنید، درحالی که اشک، چشمانش را پر کرده بود، فرمود: پس از این، چگونه خود را تسلی دهم ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله...

به سوی خانه حرکت کرد اما پاهایش دیگر یاری‌اش نمی‌کرد. هر چند قدم که برمی‌داشت، لحظه‌ای می‌نشست. بار دیگر حرکت می‌کرد. با آن که فاصله‌ی بین مسجد و منزل زیاد نبود، اما علی علیه السلام چندین بار در میانه‌ی راه به زمین

نشست ...

آه!! ای بانوی آفتاب، ای کوثر پیامبر ﷺ، زهرا علیها السلام! ای همتای علی علیه السلام! رفتی و علی علیه السلام را تنها گذاشتی. علی علیه السلام غربت خود را به سوگ نشست و دشمنان، سرمست از این که علی علیه السلام تنها شد ...

امشب جای پای دوست، در خانه خالی است و ترنم مهربانی، بی حضور او، خاموش است. علی علیه السلام شبانه یاس می‌کارد و داغ دلش را به خاک می‌گوید. دوباره حسن و حسین علیهما السلام بغض می‌کنند و جای خالی مادر، در خانه حس می‌شود.

کجاست فاطمه علیها السلام امشب! کجاست بانوی نور ...
اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

منابع:

- الغدير، ج ۵.
- احقاق الحق، ج ۱۹.
- شب‌های پیشاور.
- اصول کافی، ج ۱.
- شرح ابن أبي الحديد، ج ۲ و ۶.
- اسرار آل محمد علیهم السلام، سلیم بن قیس.
- سوگنامه‌ی آل محمد علیهم السلام، محمدی اشتهاردی.

۱- قطعه قطعه، پاره پاره

جامعه‌ی هدف رسانه

در شماره قبل به بیان چگونگی تاثیر رسانه بر ذهن انسان، با توجه به فیزیولوژی مغز انسان پرداخته و گفتیم هر چیزی که ما در رسانه‌ها می‌بینیم می‌تواند بر ذهن و عملکرد ما تأثیر گذارد. حال این تأثیر می‌تواند مثبت یا منفی باشد. این تأثیر گاه به صورت مستقیم و گاهی نیز به صورت غیر مستقیم است. از شبکه‌هایی که در قالب، فشن (Fashion) به ترویج مُد می‌پردازند و عملاً مخاطب خود را به آنچه نمایش می‌دهند دعوت می‌کنند تا شبکه‌هایی که در قالب فیلم، سریال و مسابقه به صورت غیر مستقیم، تلاش در جهت نهادینه کردن سبک زندگی خاص خود در ذهن مخاطب دارند.

به طور مثال برخی از شبکه‌های ورزشی با نمایش و ترویج مسابقات کشتی کج یا Professional wrestling خشونت طلبی و توحش را در شکل یک مسابقه ورزشی به نمایش می‌گذارند، اما غافل از اینکه خوی تعدی و

رسانه

تجاوز و قساوت قلب را همچون یک بذر نامیمون در ضمیر انسان‌ها به ویژه نسل جوان می‌کارند و او را به سمت الگوگیری از چیزی که می‌بینند، سوق می‌دهند و ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز توأم با قساوت، را ساده می‌نمایند. از این دست مثال‌ها و مصادیق در رسانه‌ها در حوزه‌های مختلف رفتاری، فکری و اعتقادی به قدری فراوان است و به قدری تاثیر آن در جوامع بشری مشهود می‌باشد که نیازی به بیان مثال‌های دیگر نیست اما به قول معروف: تو خود بخوان حدیث مفصل از این مُجمل.

از طرف دیگر آنچه می‌بایست مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، نگاهی به جامعه‌ی هدف رسانه‌ها است. چون رسالت رسانه، تاثیر بر مخاطب است، باید دید، هدف آن‌ها، کدام قشر تاثیر پذیر می‌باشد.

در کشور ما فعالیت رسانه‌های بیگانه بر چند گروه، قابلیت تقسیم بندی دارد:

۱. نظام عقیدتی و سیاسی کشور

۲. خانواده

۳. قشر کم سن سال و کم تجربه اعم از کودک، نوجوان، جوان

۴. عوام غیر متخصص

۵. ضربه خورده‌های اجتماعی و آسیب پذیر.

این گروه‌ها با توجه به آن چیزی که رسانه‌ها برایشان مطرح می‌نمایند، می‌توانند محل بروز و ظهور، مخاطبین تحت سلطه آنها باشند و آنها را برای سبک زندگی مد نظرشان مُهیا کنند. اما آن چه مسلم است مهم ترین رکن

تأثیرات رسانه ای در بین مخاطبین مطرح شده، مورد شماره دو یعنی خانواده است. چرا که اگر خانواده، آلوده شود جامعه، آلوده شده و تبدیل به سد شکننده ای می‌شود که با تلنگری، شاهد فرو پاشی آن جامعه خواهیم بود. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا گروه‌های دیگر جزء خانواده نیستند که ما به آن‌ها، جدای از خانواده، نگاه می‌کنیم؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: درست است که موارد بیان شده، می‌توانند زیر مجموعه خانواده قرار گیرند اما گاهی هدف اصلی، انحراف در اصل خانواده است و گاهی هدفِ هجوم تولیدات رسانه ای، زیر مجموعه‌های خانواده مانند کودکان یا نوجوانان است. لذا گاهی این تفکیک از این منظر قابل توجیه است.

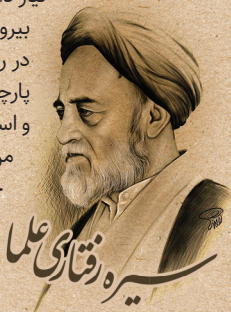
اما همان گونه که بیان شد خانواده رکن رکین تأثیرات رسانه ای است که در شماره‌ی آینده به آسیب‌های موجود بر خانواده و راه حل‌های کاربردی برای مقابله با این تأثیرات خواهیم پرداخت.

ادامه دارد
محمدعلی غیبی

رسانه

شریک در کارهای علمی

دختر علامه طباطبایی که همسر شهید مطهری بودند نقل می‌کنند: با این که مادرم دختر یکی از تجار تبریزی بودند اما زنی قانع و فهمیده بودند و من به عمرم خانمی مثل ایشان ندیدم که اینقدر دغدغه همسرش را داشته باشد. روزی میهمان خانم بودم. لباس هایشان خیلی مندرس و کهنه شده بود و ایشان نیاز داشت که لباسی برای خودش بدوزد. زمانی که علامه بیرون می‌رفت به ایشان گفت، از درس که بر می‌گردید در راه برای من پارچه بخرید. علامه برای ایشان سه متر پارچه خرید. پارچه را که دیدم به نظرم پارچه خوبی نیامد و اساساً برای لباس مناسب نبود. به خانم گفتم: به نظر من این پارچه مناسب پیراهن نیست و حتماً خود خانم هم فهمیدند که این پارچه، برای لباس مناسب نیست. اما ایشان با لبخند و با تأکید خاصی به من گفتند: این را حاج آقا خریده اند و آنچه را که حاج آقا بخرند حتماً خوب است. چرا به درد پیراهن نمی‌خورد؟! همان روز ایشان لباس ساده ای از آن پارچه دوخته و بر تن کردند. این قدر ایشان با علامه با محبت و فداکاری برخورد می‌کردند و به خاطر محبتی که بینشان بود زندگی خوبی داشتند.



علامه از تحقیق و مطالعه پرت شود در اتاق را باز کرده تا هم هوایی عوض شود و هم طبق معمول، یک استکان چای کم‌رنگ برایشان ببرد. سال ۱۳۴۴ که اجل آمد و یار علامه فوت شد تا مدت‌ها ایشان دل‌ودماغ درس و بحث نداشتند و کلاس درس موقتاً تعطیل شد. صدای گریه‌های بلند علامه جگرسوز بود و در وصف این هجران گفته بود: وقتی این بانو از دنیا به سرای آخرت شتافت، زندگی من دگرگون شد. شریک من در کارهای علمی بود و هرچه کتاب نوشته‌ام نصفش مال این خانم است.^۱

وقت گذاشتن برای خانواده

حجت الاسلام مرتضی آقا تهرانی می‌گوید:
حضرت آیت الله بهجت رحمته به ما می‌فرمودند: به خانه که می‌رسید کتاب‌ها را پشت درب بگذارید (یعنی طوری نشود که وقتی به خانه می‌روید، تازه بخواهید چیزی بنویسید و یا کتابی بخوانید)؛ باید الآن برای زن، فرزند و اهل خانه، وقت

بگذارید.^۲



حلالیت

مرد آذری زبان خم شد و در گوش بانویی که لحظه‌های احتضار را می‌گذراند، جمله‌ای به زبان آذری گفت و پرسید: «جمیله خانم منی حلال الیئیسن؟» یعنی جمیله خانم من را حلال می‌کنی؟ زن با اینکه نای حرف زدن نداشت اما برای آنکه سؤال همسرش را که نگران، چشم به لب‌های او دوخته بود بی‌پاسخ نگذارد به هر زحمتی شده، سری تکان داد که یعنی بله آقا! بعد چشم‌های مردی که خیلی‌ها به او لقب فیلسوف معاصر داده‌اند، پر از اشک شد. از یک طرف خوشحال بود همسرش از او راضی بود و از طرفی چشمانش خیس بود که دیدار به قیامت افتاد.^۳



- ۱- کتاب زندگی و سلوک علامه سید محمد حسین طباطبایی، نرگس علی مردانی
- ۲- کتاب عبد محبوب، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی بهجت قدس سره
- ۳- کتاب علامه محمد تقی جعفری، سرگذشت و ایام، آرا و اندیشه‌ها، علی جعفری

دعا

بانویی پارسا و اهل ایمان بود. از اندوه مسلمانان و تسلط اجانب بر آنها، غصه دار بود. عالمی را در عالم رویا دید. عالم به او فرمود: برای رفع بیماری و گرفتاریتان چه طور دعا می‌کنید؟! بعد از هر نمازتان برای فرج مولایتان هم همان طور دعا کنید! هر مومنی، اگر همان طور که برای گرفتاری و بیماری‌های خودش دعا می‌کند، بعد از هر نماز برای فرج مولایش هم دعا کند، و به حالی برسد که فراق امام عصر^ع دلش را بشکند و احوالش را پریشان کند، حاصل چنین دعایی از دو حال خارج نیست: یا ظهور مولایش را تسریع کند یا غم و اندوه او (دعاکننده) جای خودش را به شادی دهد.^۱

بی خیالی تا کجا!

زمانی که کم سن و سال تر بودم هرگاه این روایت از امام جواد (علیه السلام) را می دیدم که: «... لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»^۲. (حضرت مهدی (علیه السلام) پس از آن که نامش فراموش شد و بیشتر معتقدان به امامتش از عقیده‌ی خود برگشتند، قیام می‌کند.)

با تعجب از خود می‌پرسیدم: مگر ممکن است معتقدان به امامت حضرت ولی عصر (علیه السلام) از ایشان روی گردان شوند؟! آن هم اکثریت آنها!

اما حالا به خوبی در می‌یابم که ارتداد، فقط به این معنا نیست که کسی بلندگو دست بگیرد و با صدای بلند، حضرت را انکار کند و یا قلم به دست گرفته و علیه ایشان، کتاب و مقاله بنویسد! همین که امام را به فراموشی سپرده‌ایم، همین که غیبت ایشان برایمان عادی شده است! همین که به این دوران بی ارزش، اعتیاد پیدا کرده ایم! همین که دست روی دست گذاشته، برای ظهورشان دعا نمی‌کنیم، همین که خود را در محضر حضرت نمی‌بینیم..... خود مصداق روشنی از این حدیث نورانی است.

اوضاع زندگی ما روز به روز بدتر می‌شود و آیا تا به حال از خود نپرسیده ایم تا کجا؟ اعتیاد به نبود امام زمانمان تا کجا... این بی توجهی و بی خیالی تا کجا؟

البته دیر نشده و خداوند شنواست و خطای بنده خویش را به لطف و کرمش می‌بخشد!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ

دستور العمل

شاید بعضی از شما شنیده باشید؛ برخی ائمه جماعات در رکوع آخر نمازشان این ذکر رami گویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَي عَجَزِنَا وَاعْتِنَا بِحَقِّهِمْ» بارالها بر محمد و آل محمد درود فرست و بر عجز و ناتوانی ما رحم کن و به حق محمد و آل او، به داد ما برس. این دستورالعملی است که خود آقا امام عصر علیه السلام در دیدار با آیت الله مرعشی نجفی، به ایشان فرمودند: که در رکوع نمازها به ویژه رکوع آخر، این را بخوانید.

مضطر

بچه‌اش تومور مغزی داشت، توی
آی‌سی‌یو، بستری بود. مادر از صبح تا شب،
پشت شیشه، نشسته بود. از آب و غذا افتاده بود و
با تمام وجودش دعا می‌کرد، سوز دعایش جور دیگری
بود. هیچ چیز نمی‌توانست او را آرام کند جز خبر سلامتی
فرزندش.

متأثر شدم. با خودم گفتم: تا حالا اینجوری عاشق امام
زمانت شدی؟ تا حالا اینجوری برای آمدنش دعا کردی؟
تا حالا اینجوری مضطر شدی تا خبری از امام غریب
بیاید؟ کاش ما هم مثل آن مادر، معنی انتظار را
می‌فهمیدیم.

۱- مکیال المکارم، محمدتقی اصفهانی، ج ۱

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ب ۳۶، ح ۳، صص ۷۳-۷۲

چهره جدید استعمار



غرب و مهدویت

آیا تا به حال این سوال برایتان پیش آمده است دشمنانی که ما را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، ارزی و... تحریم می‌کنند چرا در فضای مجازی ما را تحریم نکرده و نمی‌گویند باید اینترنت را در ایران تحریم کنیم؟ درست حدس زدید چون که بخش قابل توجهی از اهداف آن‌ها، از طریق این فضا، تامین می‌شود و روسای جمهورشان در اظهاراتشان بر این موضوع تاکید کرده و گفته اند که مردم علی‌الخصوص جوانان ایران باید از فضای مجازی استفاده کنند.

در چند دهه اخیر با سلطه غرب بر فضای مجازی و به تبع آن، بر رسانه‌های اجتماعی، چهره‌ی جدیدی از استعمار و نفوذ در سطح جهان مطرح شد. استعماری که در کلمات رهبر معظم انقلاب، با عنوان استعمار فرانو، بیان شده است.^۱ در این شیوه دیگر در ظاهر قدرت‌های بزرگ، تسلط و نفوذی بر دیگر دولت‌ها و ملت‌هایشان ندارند؛ اما در باطن ماجرا، در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... بر تصمیمات و رفتارهای دولتمردان و مردم آن کشور، اثرگذار هستند.

هدف دشمن

اصل مهم در استعمار فرانو، ایجاد تغییر در باور و ذهنیت افراد است که با هدفِ تغییرِ نامحسوس تصمیمات و به دنبال آن کم‌رنگ کردن فرهنگ گذشته‌ی آن ملت، دنبال می‌شود. نکته بسیار مهم در این شیوه، تغییر ابزار استعمار است. در استعمار فرانو دیگر ادوات نظامی، جایگاه ویژه‌ای نداشته و نقش اصلی را رسانه‌ها، بازی می‌کنند. نقش رسانه‌ها در این شیوه تا حدی، جدی است که به اعتقاد برنارد کوهن (کوهن، ۱۹۹۳)، ممکن است رسانه‌های امروزی نتوانند به مردم بگویند چگونه فکر کنند اما به جرأت می‌توانند به مردم بگویند در مورد چه چیزی بیاندیشند.

ابزار دشمن

رهبر معظم انقلاب: دشمن از ابزار رسانه استفاده می‌کند برای اثرگذاری بر افکار عمومی. توجه کنید! ابزار رسانه، ابزار مهم و اگر دستِ دشمن باشد، ابزار خطرناکی است. ابزار رسانه را تشبیه می‌کنند به سلاح‌های شیمیایی در جنگ نظامی؛ سلاح شیمیایی را وقتی می‌زنند، تانک و تجهیزات را از بین نمی‌برد؛ تجهیزات می‌ماند و انسان‌ها از بین می‌روند و از قدرتِ استفاده‌ی از ابزار می‌افتند؛ سلاح شیمیایی در جنگ نظامی این‌جوری است؛ ابزار رسانه هم این‌جور است. امروز از تلویزیون، از رادیو، از اینترنت، از شبکه‌های اجتماعی، از انواع و اقسام وسایل فضای مجازی، علیه افکار عمومی ما استفاده می‌شود.^۲

به گفته‌ی رهبر معظم انقلاب، شخصی که تحت تاثیر قرار می‌گیرد، همان چیزی را فکر می‌کند و می‌خواهد که آن مامور آمریکایی می‌خواهد و

فکر می‌کند؛ بنابراین خیال دشمن آسوده است؛ بدون اینکه لازم باشد خودش را به خطر بیندازد و وارد عرصه بشود، افراد، در جهت اهداف وی، کار می‌کنند.^۳

پس در عصر فضای مجازی با نفوذ گسترده رسانه‌ها در میان مردم، دشمن، سپاهی از پیاده نظام را به طور مجازی تربیت می‌کند. رسانه‌ها نیز با استفاده از روش‌های گوناگون، سعی در تغییر ذهنیت و رفتار مردم و یا جهت دادن به آن می‌نمایند. به عبارت دیگر، هنگام وقوع حادثه ای در هر نقطه از جهان، رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا ضمن پوشش خبری آن با استفاده از برنامه‌های مختلف، آن واقعه را طوری روایت کنند که به عنوان عاملی در راستای منافع خود که همان منافع نظام سلطه و غرب است، تبدیل شود. (مرگ مهسا امینی) پس از این مرحله، رسانه‌ها از راهبرد شکل‌دهی افکار عمومی استفاده می‌نمایند. برای شروع فرآیند شکل‌دهی، رفتار فرد را که شبیه رفتار هدف است، شناسایی کرده و با تقویت این رفتار، به صورت گام به گام و با ترفندهای گوناگون مانند روایت سازی، تکرار، یا ... در اغلب اوقات، فرد شروع به انجام این رفتار می‌کند. دقیقاً رسانه‌ها نیز چنین تأثیری بر مخاطب گذاشته و رفتار وی را در مسیر خود تغییر می‌دهند. در این فضا است که گروه مخاطب، بر اساس اطلاعات رسانه‌ای و نه لزوماً اتفاق واقعی پیش آمده، رفتاری را بروز می‌دهند که به عنوان پیامد اطلاع‌رسانی رسانه‌ها تلقی می‌شود.

مؤلفه‌های عملیات رسانه‌ای

عامل: رسانه‌ها و عوامل پشت پرده اند که با انگیزه‌های مختلف سیاسی،

فرهنگی، روانی، امنیتی و ... پیام را با رمزگذاری خاصی منتشر می‌کنند.

پیام: خبری که از طرف عامل به سوی دریافت کننده فرستاده می‌شود.

دریافت کننده: در دریافت پیام، عوامل متعددی مانند زمینه‌های روان شناختی و فرهنگی دخالت دارند. به گفته استوارت هال، پیام‌ها توسط تولیدکننده‌ی پیام، رمزگذاری یا منتشر می‌شوند.

رمزگشایی یا تفسیر مخاطبان مختلف

هژمونیک: پذیرفتن تمام پیام به همان صورتی که رمزگذاری شده و با همان قصدی که فرستنده داشته است.

تسامح یافته: پذیرفتن جنبه‌هایی از پیام، نه تمام آن.

مخالف: نپذیرفتن نحوه رمزگذاری پیام و حتی مخالفت با آن.

حال در این میان باید نقشه فرهنگ‌سازی غرب در قالب انواع برنامه‌ها مثل استفاده از مسائل حاشیه شهر و... در مناطق مختلف ایران را به دقت مورد بررسی قرار داد که این



مسأله باعث می‌شود پیام‌های غرب راحت‌تر به شکلی که او می‌خواهد رمزگشایی شود. لذا در مراحل بعد فرد، قبل از این که در دنیای واقعی قاتل دیگران شود، ابتدا خودِ قبلی‌اش را می‌کشد و شخص جدیدی متولد می‌شود. وی در ادامه به سراغ اهدافی می‌رود که در خودآگاه و ناخودآگاه او ثبت شده است.

راه مقابله

پاسخ به این سوال در بیانات رهبر معظم انقلاب مشهود است: «شما جوانان عزیز به مسئله‌ی تبیین اهمّیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. در قبال این حرکت گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به سمت ملت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است و دچار ابهام نگه داشتن افکار و رها کردن اذهان مردم و به خصوص جوان‌ها، حرکت تبیین، خنثی‌کننده این توطئه دشمن است».^۴

اما جهاد تبیین، امر ساده‌ای نیست و دارای پیچیدگی‌هایی است که نیاز به بررسی و آموزش دارد. فضا، فضای جنگ است لذا باید افسران و سربازهای جبهه‌ی حق نیز سواد لازم برای این مواجهه را داشته باشند.

چند نکته مهم

اولاً جهاد تبیین، مختص مسئولین نیست. هم مردم و هم مسئولین هر کدام به سهم و شکل خود باید در این فضا، تأثیر گذار باشند.

ثانیاً اصل کلی و مهم تبیین در فضای مجازی که باید مد نظر قرار گیرد پاسخ به اشکالات و ابهام‌آفرینی‌ها و انتشار افکار صحیح بر پایه امید

آفرینی است. البته امیدآفرینی به هر قیمتی مدنظر نیست. یعنی نیازی به تغییر واقعیت‌ها برای گسترش امید در جامعه نیست بلکه انتشار واقعیت‌ها به شکل منصفانه، با استفاده از ابزارهای گوناگون، با اصول مشخص اسلامی و در زمان مناسب خود، می‌تواند موفقیت را به دنبال داشته باشد.

نکته آخر این که، صرف جهاد تبیین کافی نیست و در کنار آن اقدامات متعدد دیگر در ابعاد سیاسی، امنیتی، فرهنگی و ... باید صورت گیرد مانند افزایش قدرت دفاعی و امنیتی و دیپلماسی سیاسی که در جای خود حائز اهمیت است.

۱-بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱

۲-بیانات در همایش ده‌ها هزار نفری «خدمت بسیجیان» در ورزشگاه آزادی، ۱۳۹۷/۷/۱۲

۳-بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج در آستانه روز بسیج مستضعفین، در حسینیه‌ی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴/۹/۴

۴-بیانات رهبر معظم انقلاب، بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵

پاسخ
از ما

پرسش
از شما

وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان چیست؟

وظیفه ما در زمان غیبت، مانند وظیفه ما در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) است. گرچه آن حضرت، از نظر ما غایب هستند، اما به ما اشراف و آگاهی داشته و بر اعمال و رفتار ما ناظر می‌باشند. بنابراین، تمام وظایفی که قرآن و پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای یک فرد مسلمان تعیین و بیان فرموده اند در زمان غیبت نیز متوجه ما می‌باشد که همه این وظایف را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و گفت: بزرگ ترین وظیفه شیعیان در عصر غیبت، انتظار فرج و ظهور دولت جهانی حضرت مهدی (عج) است. اما با عنایت به این که انتظار فرج یک شعار نیست، بلکه یک فرهنگ است و مجموعه ای از وظایف و تکالیفی است که باید عملی شود تا یک فرد، منتظر حقیقی مولا و امام خود باشد. ما در این جا به طور خلاصه، به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

معرفت و شناخت: معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام، امری بسیار مهم و ارزشمند است، اگر فردی شناخت و معرفت نسبت به حضرت نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلی خواهد بود. در کتاب مکیال المکارم، مراد و مقصود از معرفت امام را که در روایات بر آن تأکید شده است، چنین توضیح می‌دهد: بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان ما - درودها و سلام‌های خداوند بر ایشان باد - تحصیل آن را نسبت به امام زمانمان امر فرموده اند، این است که ما آن حضرت را چنان که هست بشناسیم، به گونه ای که این شناخت، سبب درامان ماندن ما از شبهه‌های مُلحدان و مایه‌ی نجاتمان از اعمال گمراه کننده مُدّعیان دروغین باشد. چنین شناختی جز به دو امر به دست نمی‌آید: شناختن شخص امام به نام و نسب. دوم، شناخت ویژگی‌های ایشان. به دست آوردن این دو شناخت، از اهمّ واجبات است^۱

دانستن این که امام زمان علیه السلام کی به دنیا آمده اند و یا در چه زمانی غیبت صغری روی داده، خوب است اما کافی نیست، بلکه باید بدانیم امام، خلیفه خداوند متعال و حلقه اتصال بین مردم و خدا می‌باشد و برخوردار از دانش الهی بوده و معصوم از هر نوع گناه و خطایی است و اطاعت از ایشان، واجب و به منزله‌ی اطاعت از پیامبر و خدا می‌باشد.

دعا: دعا و نیایش در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی داشته و یکی از مصادیق آن درخواست تعجیل امر فرج است. به ویژه آن که بدانند با فرج و ظهور حضرت، زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می‌شود. در روایت است که خود آن حضرت در بخشی از توقیع شریف فرمودند: «و اکثرها الدعاء بتعجیل الفرّج، فان ذلک فرجکم»^۲.

اجتناب از اعمال ناپسند: کسی که منتظر واقعی است، باید از آن چه که امام زمانش کراهت و تنفر دارد، اجتناب نموده و هر عملی که در تقرب او موثر است را به خاطر رضای محبوب و ارتباط روحی با ایشان انجام دهد. حضرت مهدی علیه السلام، در توقیعی چنین می‌فرمایند: هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است، مگر آن چه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد؛ اعمالی که خوشایند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.^۳ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و در حال انتظار، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.^۴

دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت: در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محبت و دوستی با اهل بیت و دشمنی با دشمنان ایشان تاکید شده است. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرمایند که فرمودند: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من است.^۵

صدقه دادن: این امر نشانه مودت و دوستی آن جناب است. سید بن طاووس رحمته الله علیه در کتاب (کشف المحجبه) به فرزندش چنین سفارش می‌کند: در پیروی و وفاداری و تعلق خاطر نسبت به آن حضرت به گونه ای باش که خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و پدران آن حضرت و خود ایشان از تو می‌خواهند، حاجات آن بزرگوار را برخواسته‌های خود مقدم بدار، صدقه دادن از سوی آن حضرت را، پیش از صدقه دادن از سوی خودت و عزیزانت قرار ده، دعا کردن برای آن حضرت را مقدم بدار، که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو

احسان نماید...

امر به معروف ونهی از منکر: از جمله وظایف مهم شیعیان وشيفتگان حضرت حجت (ع) اصلاح جامعه است. البته بدیهی است که امتی می‌تواند در رابطه با این امر مهم موفق باشد که خودسازی را مُقدم بر دیگرسازی بداند و به اصلاح خود بیشتر بپردازد. سعی وتلاش در راه اصلاح دیگران ومبارزه با کج روی وفساد واهتمام به امر به معروف ونهی از منکر به منظور اصلاح جامعه وتربیت انسان‌های صالح وشایسته وظیفه عاشقان امام عصر (ع) در عصر غیبت است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نوزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست.^۶

آری، بزرگترین آمر به معروف وناهی از منکر در عصر ظهور، خود امام مهدی (ع) است. پس چگونه ممکن است جامعه منتظر، خشنودی حضرت را بخواهد، و در این بُعد به ایشان اقتدا نکند!؟

۱-مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۵۰

۲- کمال الدین، ج ۲، ب ۴۵، ج ۴، ص ۳۳۹

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۵۵

۴- الغیبه نعمانی، ب ۱۱، ج ۱۶، ص ۲۸۶

۵- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۵، ج ۲، ص ۵۳۵

۶- کافی، ج ۲، بابُ الأهتمام بأمور المسلمین، ح ۵

به زحمت راه می‌رفت. شک داشت قدم بعدی را به پس بردارد یا به پیش. حالی او را به جلو می‌کشاند و تشویشی به عقب. چشم‌هایش مُدام به مکاری^۱ بود که دیگر نگاهش را از او پنهان می‌کرد. چشم به پشت سرش گرداند، شاید سیاهی‌ای ببیند که نزدیک می‌شود یا پالکی^۲ را که برگشته است. سر که برگرداند، نگاهش گره خورد به نگاه مکاری. این بار او چشم به زمین انداخت و سخت قدم‌هایش را تند کرد. دست مکاری که روی شانهاش خورد، ایستاد، سر برنگرداند. مکاری همان‌طور که دستش روی شانهِی مرد بود، روبه‌رویش ایستاد. جا برای پنهان کردن چیزی نبود. از میان لب‌هایی که از تشنگی و سکوت طولانی، راحت باز نمی‌شد چیزی شبیه آه گفت.

شانه‌هایش سنگین شده بود. اشک روی گونه‌هایش ریخت و لب‌هایش را تر کرد. دهانش شور شد. لب‌گزید. دستش را گذاشت روی شانهِ مکاری مثل عزیز از دنیا رفته‌ها، گفت: فکر نمی‌کردم سفر کربلایمان این‌طور شود، کاش استخاره گرفته بودم. خودشان گفته اند کار خیر، استخاره نمی‌خواهد. من

استخاره

هم قبول کردم. اما حالا که نیستند، حالا که رسیده‌ایم کاروانسرای بعدی... از خان شور تا خان نخيله... حالا که هنوز پیدایشان نشده... کاش استخاره گرفته بودم.

مکاری که از خودش مطمئن بود، تا فهمیده بود پالکی زن و بچه‌ها نیستند، راهی شده بود تا شاید پیدایشان کند. اما وقتی تنها برگشت، گفت: حتم دارد با قافله‌ای قبل از ما همراه شده و رفته‌اند چون نشانی از آن‌ها در بیابان دیده نمی‌شود. اطمینان مکاری او را پریشان‌تر کرد و این‌که می‌گفت نشانی از آن‌ها ندیده، عجیب آزارش می‌داد. دلش را به زیارت گرم کرد، به این‌که فقط زن و بچه‌هایش را بخواهد، به این‌که گریه کند فقط برای خودش... .

ساعتی نشده بود که به کربلا رسیده بودند. همسفرها مُصرّ بودند پیش آن‌ها بیاید. اما او قبول نکرده بود و دلش می‌خواست تنها باشد. راهی منزلی شد که وقتی کربلا می‌رفت، اقامتگاه اش بود، در زد. صدای زنی را شنید. خودش را کمی عقب کشید و سرش را پایین انداخت. فهمید زنی در را باز کرده، باز عقب‌تر رفت و گفت: سلام همشیره به‌رسم همیشه به اینجا آمده‌ام. اگر آقای خانه تشریف ندارند، بعد مزاحم شوم. زنی که پشت در بود، تمام قد مقابل مرد ایستاد. گفت: مرد! چه می‌گویی! چه قدر دیر رسیدی.

مرد، کوله‌بارش را زمین گذاشت. شانه‌هایش سبک سبک شده بود. پاهایش اما توان نداشت. دم در نشست. کجا بودید تا حالا؟ نصف عمر شدم. بچه‌ها کجا هستند؟ همه سلامتید؟ زن گفت آرام باش! سلامتیم. داخل نمی‌آیی؟ مرد گفت: تعریف کن، ببینم کجا رفتید؟ چی به سرتان آمد؟ تعریف کن! زن در آستانه درب نشست و گفت: بین راه، بچه‌ها گرسنه شدند. خواستم

چیزی به آن‌ها بدهم. در ظرف را که برداشتم، سنگین بود. اُفتاد و صدا کرد. مَرکب بیچاره از ترس، رَم کرد و به سمت بیابان فرار کرد. به دنبالش دویدیم. خیلی از قافله دور شده بودیم. داد و فریاد زدن، دردمان را درمان نمی‌کرد. مَرکب هم دور و دورترمان می‌کرد. راه‌گم کرده‌ها، چه می‌کنند مَرَد؟ هر که مهار از دستش در برود، چه می‌کند؟ وقتی هیچ‌کس صدایت را نمی‌شنود، فقط یک نفر را می‌توانی صدا بزنی. فریاد زد. به بچه‌ها هم گفتم فریاد بزنند. «یا صاحبِ الزَّمان» صاحبمان را صدا زدیم. مَرکب، ایستاد. هنوز داشتیم داد می‌زدیم. باور نداشتم حیوان، سر جایش ایستاده است.

چشمان عادت به تیرگی بیابان کرده بود. اول، چیزی ندیدیم. صدا که به گوشمان خورد، رنگ بیابان هم از چشمان رفت. یکی گفت: نترس! نترس. افسار مَرکب را به دستش گرفت، دلم آرام شد. گفت: می‌خواهید به کربلا بروید؟ گفتم: بله. از بیراهه عبورمان داد. گفتم: آقا شما؟ گفت: کسی که به فریاد درمانده‌ها می‌رسد.

ایشان ما را به کربلا رساند. راستی گفتم: که ما را از بیراهه آورد.

مرد لرزید. شانهایش باز سنگین شد. کار خیرش، استخاره نمی‌خواست^۳.

۱- کرایه‌دهنده، کسی که اسب و شتر و سایر چهارپایان را به کرایه می‌داد.

۲- کجاوه بی‌سقف، دو صندوق چوبی روباز که در گذشته به دو پهلوی اسب یا شتر می‌بستند و دو تن مسافر در آن می‌نشستند.

۳- طهورا حیدری با دخل و تصرف

هر قدمی که در راه استواری این انقلاب اسلامی برمی داریم، یک قدم به ظهور حکومت مهدوی است. بزرگترین دشمن ما، مفسدین و فاسقین است.

بنیاد فرهنگي، اخلاقي، معنوي و عقدي ۳۰ روزه مهیای ۳۰ روزه ملی

مهدویت و انقلاب اسلامی

MAHDAVIAT AND ISLAMIC REVOLUTION

قالب‌های ارائه آثار
پایان نامه ارشد
مقالات علمی
پژوهش‌های کتاب‌خوانی

جوایز و هدایا
جایزه‌های ویژه در نشریات علمی پژوهشی و کتاب‌خوانی
به همراه گواهی شرکت در فراخوان

راه‌های ارتباطی با دبیرخانه اجلاس
تهران - خیابان آیت‌الله فلسفی، میدان فلسطین - پلاک ۳۸۷
شماره: ۰۲۱-۸۳۴۳۰۳۸۳
رومپو: ۰۲۱-۸۳۴۳۰۳۸۳
www.mahdaviat.ir

موضوع‌های فراخوان
پاروین: «تربیت اسلامی، نسل منتظر»
آقایان: «تاریخ و حاکمیت اسلامی و مذهب و تربیت مهدوی»
آی: «بنیاد فرهنگ انقلاب اسلامی و تعلیم و تربیت مهدوی»
و غیره. برای آشنایی با موضوع‌های فراخوان، به وبسایت www.mahdaviat.ir مراجعه کنید.
سند تحول لغوی و پرورش

با انقلاب اسلامی، فرهنگ باقدحیه مهدوی بناگذاشته شد. این امر باعث ایجاد فرهنگ، مذهب، معنویت، موعود، مرام، آزادی، عدالت، صلح و شایسته در نظام معارف مهدوی گردید. این مذهب در اندیشه‌های مفسران مهدوی و در آثار قرآنی و روایت‌های مهدوی و سایر معلمان و محدثان مذهب اسلامی

پورتال ارسال مقالات و مشاهده صورت‌ها و شرایط آن
www.mahdaviat.ir

زمان امکان برگزاری
یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۴۰۲
شماره: ۰۲۱-۸۳۴۳۰۳۸۳

مهلت ارسال مقالات
۱ دی ماه ۱۴۰۲




پوستر فراخوان علمی
«سومین همایش ملی مهدویت و
انقلاب اسلامی» با رویکرد
تربیت اسلامی نسل منتظر



Photo by: Salman Keshavarzi



رونمایی از پوستر
«همایش ملی مهدویت
و انقلاب اسلامی»



حضرت مهدی موعود عج استان فارس، حجت الاسلام دکتر نصوری معاون فرهنگ، آموزش و پژوهش بنیاد کشور و سایر مسئولین استانی

جلسه شورای سیاستگذاری، هماهنگی و پشتیبانی فعالیتهای مهدوی استان فارس با موضوع ومحوریت سومین همایش ملی مهدویت و انقلاب اسلامی با حضور آیت الله درکام امام جمعه محترم شیراز، آیت الله حدائق مسئول بنیاد فرهنگی



نشست خبری
سومین همایش ملی
مهدویت و انقلاب اسلامی



جهان اسلام (ISC) و معاونین با
موضوع و محوریت سومین همایش
ملی مهدویت و انقلاب اسلامی در
شیراز

جلسه قائم مقام و مدیران بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
فارس با دکتر فاضل زاده حقیقی رئیس
مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان